

هوالمجمیل / چندین شعرم به نقل از کتاب شریف کوثریه، در مدح و منقبت آقا  
امام رضا، حضرت فاطمه معصومه و حضرت احمد ابن موسی و امام جواد  
علیهم السلام، متناسب با دهه کرامت، تقدیم به خادمیاران رضوی و عشاق و  
ارادتمندان اهل بیت. والسلام، ارادتمند و ملتمس دعا: محمد حسین صادقی، دهم  
اردیبهشت ۱۴۰۳ زرقان فارس

### فهرست

۲	بُرَاق تَفَرُّج
۳	میثاق
۵	آه چراغ‌ها
۶	حسرت خونین
۶	چند رباعی نذر حضرت احمد ابن موسی
۷	مثنوی کندوی مزامیر
۱۷	اعجاز کلام رسول
۱۸	افضل حاجات
۱۸	دخیلستان
۱۹	قفل‌ها و کبوترها
۲۰	شمس دین پرور
۲۰	باب‌المراد

## بُرَاقُ تَفَرُّجٍ

سرای علی ابن موسی است اینجا  
بپا محشری از تَوَلاست اینجا  
و عشق رضا ، مُهر دلهاست اینجا  
که مهمان مخصوص مولاست اینجا  
پر از آرزوهای زیباست اینجا  
به هر چهره‌ای اشک پیدا است اینجا  
دعا و مناجات و نجواست اینجا  
و باغ اجابت شکوفاست اینجا  
و جام شفاعت گواراست اینجا  
زُداینده‌ی کل غمهاست اینجا  
که دعوت ، برات عطا یاست اینجا  
که چون کربلای معلی است اینجا  
سلام تو بر کل آنهاست اینجا  
ز هر جلوه‌گاهی هویدا است اینجا  
به تو هدیه از حق تعالی است اینجا  
در اندیشه‌ها حکم فرماست اینجا  
بُرَاقُ تَفَرُّجٍ مهیاست اینجا  
که آئینه‌ی طور سیناست اینجا  
نماز تو فروس پیماست اینجا  
که هر قطره در حکم دریاست اینجا  
تجلیگه عشق و رؤیاست اینجا  
جنان کمترین بهره‌ی ماست اینجا  
که پاداش شعرت دو دنیا است اینجا  
که اوج دعا این تقاضاست اینجا  
رضا هم‌نوا با مسیحا است اینجا

شفاخانه‌ی عرش اعلی است اینجا  
ز انسان و حیوان و جن و فرشته  
کسی نیست اینجا که دعوت نگشته  
دل هر کسی می‌نماید گواهی  
همه در پی عرض حالند و هر دل  
چو شبنم که بر برگ گلها نشسته  
به هر گوشه برپا ، به حال تضرع  
فضا گشته پُر ، از نسیم توسل  
به توبه بلند است دستان خواهش  
وَلّی خدا آنکه حَی است و شافع  
روا گشته حاجات ، قبل از تشریف  
ملائک بیایند در پیشوازت  
چو معصوم‌ها جمله وصلند با هم  
بقیعی‌ترین بغض تاریخ شیعه  
تفکر که افضل بُود در عبادت  
بهین آرمانشهر موعود خلقت  
اگر در تمنای کشف و شهودی  
برون آر نعلین تنگ تعلق  
اگر لذت سیر معراج خواهی  
بزن دل به دریای مواج وحدت  
تماشاگه مهر و نیکی و پاکی  
اگر معرفت گُل کند در زیارت  
(غلاما) طلب کن ز او هرچه خواهی  
خدایا فرج کن تو در کار مهدی  
دعای فرج ذکر یاران مهدی است

## میثاق

در مدح و منقبت و رثای حضرت احمد بن موسی (ع) - شاهچراغ

چون حضرت احمد بن موسی  
همراه شدند با جنابش  
در طول مسیر ، خیل عشاق  
گردید گروه جان‌نثاران  
دریای دلاوران عاشق  
این قافله بود غیر جنگی  
مردان و زنان سالخورده  
بودند ولی به زعم دشمن  
احساس خطر نمود دشمن  
گفتند : اگر ، به هر دیاری  
یک لشکر بیکران شود جمع  
آنگاه به یک اشاره‌ی او  
این ترس که در دل حکومت  
شد باعث حمله و شبیخون  
با کل توان ، سپاه ظلمت  
شد حمله به کاروان زوار  
شد کرب و بلا بپا دوباره  
شد کشته گروه بیشماری  
جنگید ولی چنان ابوالفضل  
با حیل‌های دشمنان ولیکن  
او یک‌تنه با سپاه فتنه  
شد راهی طوس ، با تولا  
یاران و برادران مولا  
پیوست به کاروان آنها  
در این حرکت مثال دریا  
گردید روان به کوه و صحرا  
نی لشکر جنگی توانا  
بود اسلحه‌شان فقط مدارا  
این جمع ، به کودتا ، مهیا  
از دیدن این گروه شیدا  
افزوده شود به جمع آنها  
اطراف «رضا» ز پیر و برنا  
سازند نگون اریکه‌ی ما  
زلزال نموده بود بر پا  
بر قافله‌ی عراق و بطحا  
سد کرد مسیر سبز دریا  
در خطه‌ی فارس ، بی مهابا  
در خاطره‌ی سپاه گلها  
از هیئت زائران مولا  
در معرکه ، احمد بن موسی  
محصور شد آن هژبر هیجا  
جنگید و گرفت جان اعدا

شد کشته ولی به حیل‌هی خصم  
افتاد ز پا چنان صنوبر  
آن شمس ولا پس از شهادت  
شد دفن ولی به روزگاران  
با اذن خدا به وقت موعود  
شد قبله‌ی اهل عشق و عرفان

\*\*\*

آن عاشق بیقرار و تنها  
آن قامت سبزپوش رعنا  
شد دفن به کومه‌های اخفا  
از او اثری نبود پیدا  
شد مرقد و مشهدش هویدا  
آن مرقد اطهر و معلی

او بوده بزرگ خانواده  
بوده پدرش به حبس دائم  
در عُسرت اهل‌بیت کاظم  
لیکن به رضا نموده بیعت  
دارد چو رضا علاقه‌ای خاص  
هم بوده مدافع ولایت  
در دوره‌ی هجرت رضا نیز  
بوده‌است جواد در مدینه

\*\*\*

بعد از پدرش ، امام موسی  
از حیل‌هی غاصبان رسوا  
احمد شده سرپرست آنها  
آن اسوه‌ی زهد و علم و تقوا  
معصومه به این امیر دانا  
هم ارشد اهل‌بیت موسی  
داده به جواد او تسلا  
در نزد عمو ، به هجر بابا

او نور خداست در دل شب  
زیباست تَلَوُّو وجودش  
در بیعت این امیر عشق است  
در خواب جهان خفته جاری است  
صلح است و صفا اراده‌ی او  
یا رب به ولایت ائمه  
غرقیم میان غصه و غم  
حاشا که دورن ما بمیرد  
از عطر گل ولایت عشق  
ما لایق عاشقی نبودیم  
دلدادگی و جنون عشاق

مانند تمام آل زهرا  
در پهنه‌ی عرش رب یکتا  
آئینه‌ی فکر نسل فردا  
اندیشه‌ی او چو رود رؤیا  
تا حشر ، به اذن حق تعالی  
کن غصه‌ی شیعه را مداوا  
داریم دلی پر از تمنا  
میثاق تولی و تبرا  
اندیشه‌ی شیعه گشته زیبا  
معشوق به ما نمود القا  
در روز ازل شده‌است امضا

از یمن وجود این مسیحا	گشته دل ما به عشق ، زنده
از برکت احمد ابن موسی	شیراز شده چو باغ فردوس
از شاهچراغ کن تمنا	ای زائر عشق ، نور دل را
از حاتم اهل بیت طاها	ای دل بطلب هر آنچه خواهی
ثبت است به نام آن توانا	آزادی یکهزار برده
آزادی بردگان دنیا	سرلوحه‌ی سبز مکتب اوست
از حضرت او ، چنین تمنا :	داریم ولیک ما غلامان
آزاد نکن ز خود دل ما	ای شاهچراغ ، در دو دنیا

### آه چراغها

ظلمت گریخت از سر راه چراغها	تا خیمه زد به عرصه، سپاه چراغها
در موکبی به همره ماه چراغها	شد کاروان نور روان سوی آفتاب
از انعکاس برق نگاه چراغها	در حجم شب خلید هزاران شعاع نور
در خود اگر نداشت پگاه چراغها	دنیا سیاه بود و ز مهتاب بی نصیب
صدها مناره، چشم به راه چراغها	در هر دیارِ شب‌زده‌ای، ایستاده بود
می‌شد اسیرِ خصم سپاه چراغها	یلدای روزگار اگر بی مناره بود
شد قلب خلق پشت و پناه چراغها	هرجا عبور کرد دمی کاروان نور
فواره‌های حشمت و جاه چراغها	رُعبی عظیم در دل ظلمت بپا نمود
در هم شکست قلب سپاه چراغها	با حيله سد نمود ره نور، دیو شب
در روزگار شب زده، شاه چراغها	لب تشنه شد شهید و به ویرانه ناپدید
در شام تیره، چیست گناه چراغها	جز بذل نور و روان سازی عبور
بس فجر نور رُسته ز آه چراغها	هرگز نگشته نور خموش از هجوم باد

جمعه ۱۹ خرداد ۱۳۹۱ مصادف با ۱۷ رجب سالروز شهادت حضرت احمدابن موسی (ع) شاهچراغ

## حسرت خونین

در مدح و رثای شاهچراغ، حضرت احمد بن موسی بن جعفر علیهم السلام

ای علمدار شاه خراسان	ای ابوالفضل مولا، رضا جان
السلام ای امیر اعظم	ارشد قوم موسای کاظم
ای کریم و حکیم و دلاور	ملجأ بیت موسی بن جعفر
حامی و جان نثار امامت	وامدار تو دین تا قیامت
ای ابوالفضل صد پاره پیکر	ای فدائی راه برادر
گشتی آخر تو مثل علمدار	لیک، محروم، از فیض دیدار
گرچه شد چشم عباس بسته	گرچه شد قامت او شکسته
لیک لبخند خونین زد آخر	با تماشای چشم برادر
لیک تو در زمان شهادت	منتظر بودی و غرق حسرت
حسرت دیدن مقتدایت	جان سپردن به پای رضایت
پیکرت چاک چاک از سنان بود	غصه هایت ولی بیکران بود
گاه بودی به فکر برادر	گاه در یاد معصومه، خواهر
لحظه ای با حسین و شهادت	گاه با زینب و اسارت
عاقبت حسرت جاودان شد	آخرین اشکهایت نهان شد
ای شهید غریب ولایت	جان عشاق مولا فدایت
آه، آه، ای ولینعمت ما	کن شفاعت ز ما، در دو دنیا

## چند رباعی نذر حضرت احمد ابن موسی

تقدیم به پیشگاه مقدس حضرت احمد ابن موسی، شاهچراغ (ع) در دهه کرامت ایام ولادت حضرت ثامن الحجج، امام رضا (ع) و خواهر

بزرگوارشان حضرت فاطمه معصومه (س)

در حق بشر هیچکس این داد نکرد	تاریخ بجز تو از کسی یاد نکرد
در کل جهان کسی ز سرمایه خویش	اینقدر کنیز و برده آزاد نکرد
جود و کرم و بزرگواری داری	اندیشه‌ی ضد برده‌داری داری
هرچند هزار برده کردی آزاد	صد خیل غلام افتخاری داری

ای شاه مرا اسیر صیاد مکن آزاد نموده‌ای بسی برده ، ولی	جز با قفس عشق ، مرا شاد مکن من را به رضا ببخش و آزاد مکن
ای شاه دلم ز تو بسی کام گرفت تبریک به تو ، که روز میلاد رضا	هر ساله به مژده‌ای ز تو جام گرفت هرکس به تو مژده داد ، انعام گرفت
ای حاتم اهل بیت عصمت ، تبریک میلاد رضا و خواهرت معصومه	ای میر و علمدار امامت ، تبریک در این دهه‌ی فجر کرامت ، تبریک

زرقان - ۸/۸/۸۸

دریافت صلواتی کتاب کوثریه، ۵۷۶ صفحه : <https://bayanbox.ir/view/6575161468665309906/kowsariye.pdf>

### مثنوی کندوی مزامیر

در مدح و ستایش حضرت فاطمه معصومه سلام‌الله علیها

سلام ای میوه باغ مناجات سلام ای مخزن الاسرار بینش سلام ای کوثرستان سخاوت سلام ای چلچراغ سینۀ شب سلام ای کربلا در سینۀ تو سلام ای چشم مذهب از تو روشن سلام ای عالم علم الهی سلام ای آبیاری باغ ایمان سلام ای «عشق و عصمت» را الهه سلام ای روح قرآن در تو جاری سلام ای درّ اقیانوس عصمت سلام ای آنکه بی‌کفو و قرینی سلام ای وارث علم امامت	کلید افتتاح باغ حاجات مفاتیح الجنان آفرینش که از دست تو می‌بارد کرامت سلام ای در صبوری مثل زینب چه داغستان بود آئینۀ تو سلام ای دین به نام تو مزین سلام ای جلوه حلم الهی سلام ای لاله‌کار دشت عرفان سلام ای «ناز و نعمت» را الهه سلام ای مُصحف آئینه‌کاری سلام ای گوهر زیبای عترت و یکتا گوهر عرش برینی که در تو جا گرفته بی‌نهایت
--	--

سلام ای آنکه از فضل و مناقب  
سلام ای مجمع‌البحرین دانش  
سلام ای روحبخش عشق و عرفان  
تو عرفان علی در سینه داری  
تو فانوس خدا در شام تاری  
تو آن نوری که بر هر دل بتابد  
دلی که ره به معراج تو برده‌است  
دلی که ره به نورت می‌گشاید  
سپهر بارگاہت لایزالی است  
سپهر لایزال بارگاہت  
کواکب مثل تو تابنده هستند  
تو خورشیدی و می‌تابی هماره  
ستاره ، گر که پیدا نیست در روز  
تو خورشیدی و در عرشت کواکب  
تو سلطانی و آنها کارپرداز  
تو مشغول امور مُلک و دینی  
کواکب ، چونکه مأمور شمایند

\*

سلام ای روح قرآن در تو جاری  
دل در بارگاہت مثل کاهی است  
تو او را دیده‌ای با چشم جانت  
و من در انتظار آن عزیزم  
نشاط و آه و اشک و گریه ، از اوست  
الهی ، جمکران سینۀ من  
تو اما می‌توانی با وساطت

\*

سلام ای دُرّ اقیانوس عصمت  
تو همانم عزیز مصطفائی

شده ، جنت به زواری تو واجب  
که معصومین نمودند ستایش  
سلام ای بهجت‌افزای مُحبان  
تو نور زهره در آئینه داری  
تو ، ره‌گم‌کرده‌گان را راهداری  
صراط المستقیم حق بیابد  
ره صد ساله را یک شب ، سپرده‌است  
سفر در غیب عالم می‌نماید  
که زیبا گوشه‌ای از عرش عالی است  
پُر است از کواکب علم و فقاهت  
اگرچه مرده ، اما زنده هستند  
و محو شمس می‌گردد ستاره  
شده ، حل در شعاع عالم‌افروز  
هزاران عهده دارند از مناصب  
که هر یک منصبی دارد ز اعجاز  
و در هر کار داری جانشینی  
گره از کار مردم می‌گشایند

\*

سلام ای مُصحف آئینه‌کاری  
ولی در انتظار روی ماهی است  
هزاران بار ، بین زائرانت  
که می‌خواهم به پایش ، جان بریزم  
چه می‌گویم، که این جان هدیه از اوست  
شود با مَقدم مهدی مُزین  
نمائی حاجت دل را اجابت

\*

سلام ای گوهر زیبای عترت  
تو در طینت ، همان خیرالنسائی



بُودِ هَمَنامِ آن بانو ، فراوان  
 ولی تنها فقط با قدر افزون  
 لقبها ، کُنیهها ، کم در عرب نیست  
 بُودِ این هر دو نام از جانب حق  
 عرب، هرچند جاهل بود و خونریز  
 کسی قبل از تو در ادیان و مذهب  
 ولی تنها توئی شایان این نام  
 شدی معصومه چون معصوم بودی  
 مقام عصمت از حق گشته اهدا  
 تو معصومی و نامت با مُسماست  
 اگر از هم به ظاهر دور هستند  
 ندارد هیچیک با دیگری فرق  
 زمان بر ذات آنها نیست شامل  
 حیات و مرگشان باشد خدائی  
 خدا هرچاست ، آنها نیز هستند  
 خدا با جانشینانش عجین است  
 سلام ما به هر یک ، بر بقیه است  
 ولی در هر زمان ، یک نور ، تنها  
 در آن عصر و زمان ، او هست ، محور  
 سلام عصر ما ، تقدیم مهدی است  
 اگرچه ، جمله ، مأذون خدایند  
 سلام ای عمه آن نور غائب  
 که مهدی روح حق در جسم دنیا است

\*

سلام ای آنکه واجب گشته جنت  
 حرم زیباترین تصویر هستی است  
 زیارت ، مکتب مولاشناسی است  
 ائمه گرچه از یک نور هستند

ز نسل طاهر و پاک امامان  
 توئی معصومه ، نزد فاطمیون  
 ولی «معصوم و معصومه» لقب نیست  
 که باشد لایق پاکان مطلق  
 از این دو «اسم حسنی» داشت پرهیز  
 نبوده با چنین نامی ، مُلقب  
 که باشد مُنبعث از وحی و الهام  
 و چون معصومها مظلوم بودی  
 به تو ، ای دَر ولایت ، مثل زهرا  
 که هر معصوم با نامش ، مُجراست  
 ولیکن ، جملگی یک نور هستند  
 همه هستند در ذات خدا غرق  
 مکان در بین آنها نیست حائل  
 ندارند از خدا یک دم جدائی  
 و مُشرف بر دل هر چیز هستند  
 و هر یک بر بقیه ، جانشین است  
 جواب جملگی بر ما هدیه است  
 شود آئینه‌دار کل آنها  
 که بر مردم رساند فیض کوثر  
 و بر هر گل بُود تسلیم مهدی است  
 کنون با دست مهدی ، رهگشایند  
 که باشد سِرِّ موعود مذاهب  
 و در این جانشینی ، فرد و یکتاست

\*

به زائر ، گر بُود عارف به حَقّت  
 زیارت ، جلوّه زیباپرستی است  
 و جنتّ مزد این زیباشناسی است  
 اگرچه از دوئیت دور هستند

ولی هر یک تجلیگاه اسمی است  
تو مأمور چه هستی ای گل پاک  
ملک، چون آشنا با عشق شیعه است

\*

سلام ای آنکه بی‌کفو و قرینی  
تو ، عمرت مثل زهرا بود کوتاه  
پدر ، زندانی بند ستم بود  
از این زندان به آن زندان ، همواره  
شباب عمر تو با غصه سر شد  
برادر ، بعد بابا ، گشت تبعید  
برادر بر قضای حق رضا بود  
برادر ، آنکه سلطان جهان است  
برادر ، آنکه فضلش بی حساب است  
برادر آنکه با دست خدائی  
برادر ، آنکه معشوق زمان است  
برادر ؟ من چه می‌گویم ، تو دانی  
شما یک روح واحد در دو جسمید  
چه دردی بدتر از هجر دو همروح  
بود این بهر آن ، درمان و مرهم  
بود دیدار هر دو ، عین درمان  
سفر کردی که مولا را ببینی  
ولی در بین ره ، روحت سفر کرد  
ابالفضل سپاهش ، میر احمد  
اگرچه غم ، دلت را منکسر کرد

\*

سلام ای چشم مذهب از تو روشن  
اگرچه عمر تو با غم عجین بود  
چه دینی ، دین سبز رستگاری

و مأموریت هر یک به قسمی است  
که عشق شیعه را بُردی بر افلاک  
همیشه سجده‌گر بر این ودیعه است

\*

و یکتا گوهر عرش برینی  
پر از هجر و پر از درد و پر از آه  
دلت از هجر او دریای غم بود  
پی خورشید بودی چون ستاره  
دلت تقویم هجران پدر شد  
و با غصه ، ز مهد وحی ، کوچید  
که رسم اهلبیت مصطفی بود  
و حکمش بر همه عالم روان است  
و قدرش در زمین چون آفتاب است  
همه کارش بود مشکل‌گشائی  
و محبوب دل کروبیان است  
که خود هستی «رضا» را وجه ثانی  
شما یک نور مطلق با دو اسمید  
که باشد قلبشان ، از هجر ، مجروح  
شفای آن و این ، پیوسته باهم  
که باشد در وجود هر دو ، یک جان  
گل درمان ز وصل او بچینی  
برادر را ز غم خونین جگر کرد  
به خون غلطید با آل محمد  
خدا نسل شما را منتشر کرد

\*

سلام ای دین به نام تو مُزین  
ولی اصلی‌ترین درد تو دین بود  
نشاط‌آورتر از ابر بهاری

چه دینی، دین سرسبز تکامل  
چه دینی، آنکه بعد از رحلت یار  
چه دینی، دین نه ، ابزار چپاول  
طریق شرعی معصوم کشتن  
طریق سارقان نام اسلام  
تو می‌دیدى خزان باغ دین را  
تو می‌دیدى که با نام دیانت  
تو می‌دیدى ره آیندگان را  
گذشته ، بهر تو سرشار غم بود  
تو با آن حجم اندوه و مصائب  
سقیفه راه را با حيله کج کرد  
سقیفه ، آتش دیرینه افروخت  
سقیفه ، حکم بر سفیانان داد  
سقیفه ، قتل عام کربلا کرد  
فلک ، زوبین و شمشیری ندارد  
فلک ، عصر و زمان و روزگار است  
پس از صد سال از حکم سقیفه  
که در زندان ، دهد زهر هلاهل

\*

سلام ای چلچراغ سینۀ شب  
دلَم می‌سوزد از این درد و داغت  
دلَم تنگ است و می‌جوشد درونم  
اگر داغ دلت را تازه کردم  
هنوز از «یاس و میخ در» نگفتم  
چه سازم من غلام اهلبیتم  
نه آتش، بلکه خشمی ناب دارم

\*

سلام ای آنکه داری دوست، چون گل

ره شیدائی و عشق و توکل  
برای حق‌کُشی گردید ابزار  
طریق نحس توجیه و تجاهل  
ره قانونی مظلوم کشتن  
برای حاکمیت بر ری و شام  
و پائیز امام هفتمین را  
به محبوب خدا می‌شد اهانت  
مقدس بازی درندگان را  
و آینده پر از جبرِ ستم بود  
چه می‌کردی ، بجز لعنت به غاصب  
سقیفه با خدای عشق ، لج کرد  
و قلب حضرت آئینه را سوخت  
و دَجَالیگری بر دلکان داد  
و قرآن را به روی نیزه‌ها کرد  
فلک ، بیچاره ، تقصیری ندارد  
«قسم بر عصر» او هم داغدار است  
کجا بوزینه‌ای می‌شد خلیفه  
به معصومی گرفتار سلاسل

\*

سلام ای در صبوری مثل زینب  
بسوزد آنکه آتش زد به باغت  
شده آتشفشان ، هر قطره خونم  
بیخشا، جرم بی اندازه کردم  
هنوز از «خنجر و حنجر» نگفتم  
پُر است از زخم و آتش بیت‌بیتم  
که من در سینه ، یک «نواب» دارم

\*

زیارت‌نامه‌خوانی‌های بلبل

اجازت ده ز غم کمتر بگویم  
اجازت ده که شعری تر بخوانم  
بگویم خاطرات داغ سرخی  
حدیث اولین وصل و زیارت  
هنوز آدم میان آب و گل بود  
ولیکن من ز اهل دل نبودم  
نمی‌دانم کدامین دست عاشق  
در آنجا رنگ و بوی گل گرفتم  
تو در بزم ازل با مهربانی  
مرا تا بر گرفتی ، پر گرفتم  
شکستی با محبت قلب سنگم  
ز عشقت ، دل ، از آن تنگی در آمد  
شدم مانند «احجار کریمه»  
سپس در هر قنوتی جا گرفتم  
عقیق قلب شیعه ، اینچنین است  
که صیقل می زند بر عهد فطرت

\*

سلام ای مخزن‌الاسرار بینش  
تو یاس عترتی، من مرغ عشقم  
تو و زینب پرستاران دینید  
شما آئینه‌سازان وجودید  
شما تصویر ایزد در زمینید  
پر از عطر اجابت‌خیز سیبید  
دل شیعه بود گنج محبت  
ولای تو در این دل جا گرفته  
ولی چون ذره‌ای در بی‌نهایت  
تو بانوی بزرگ کائناتی  
دلَم با عشق تو ، شد آسمانی

کمی از شور ، شیرین‌تر بگویم  
زیارت‌نامه‌ای دیگر بخوانم  
که کرده سینه‌ام را باغ سرخی  
که برپا کرده در قلبم قیامت  
که «عترت» قبله‌گاه اهل دل بود  
بجز یک سنگ بی‌حاصل نبودم  
مرا انداخت در باغ شقایق  
تَغْزُلُ ، یاد از بلبل گرفتم  
از این گُلسنگ کردی میزبانی  
و مه‌رت را چو جان در بر گرفتم  
و جا کردی درون قلب تنگم  
دلَم از هیبت سنگی در آمد  
عقیق عشق من شد نیمه نیمه  
کف دست نیایش ، پا گرفتم  
تجلیگاه عشقی آتشین است  
و در آن می‌درخشد ، نور عترت

\*

مفاتیح‌الجنان آفرینش  
مهاجر ، در ره قم تا دمشق  
شما روح خدا را جانشینید  
شما در خیمه هستی عمودید  
شما در عشق ، «او» را جانشینید  
و پاسخگوی هر «أَمَّنْ یُجیبید»  
و دین و مذهبش باشد ولایت  
و قلبم وسعت دریا گرفته  
دلَم افتاده کُنْج سَرَسَرایت  
تجلیگاه اسماء و صفاتی  
شدم مثل غباری کهکشانی

دل‌م شد مثل شن‌های کویری  
کنون از یمن عشقت در مدارم  
فقیر عشقم و محتاج مهرم  
اگر بینی که اقیانوس داغم  
پر از راز و پر از ناز است عشقم

\*

سلام ای کوثرستان سخاوت  
تو بانوی عظیم‌الشان دینی  
تو گنج عصمتی ای نازدانه  
تو معصومی و من عصمت پرستم  
تو خورشیدی و من شمعی صبورم  
تو بارانی و من یک باغ زردم  
تو دریائی و من صحرای خشکم  
تو عین کوثری ، من چون کویرم  
تو فجر صادقی ، من شامگاهم  
تو ، گلشن ، من نسیمی دوره‌گردم  
تو شه‌دخت حریم کبریائی  
غریبان را چو خواهر می‌نوازی  
ز بس نازک‌دل و بی‌تاب و صبری  
دلت دائم هوای گریه دارد  
چنان باران ، نگاه مهربانت  
کلید قفل بسته در کف توست  
دعایت نزد خالق مستجاب است  
خدا کی می‌کند رد دست‌هایت

\*

سلام ای آنکه از فضل و مناقب  
تو معصومی و من غرق گناهم  
چه بودم روز اول؟ گوهری ناب

روان ، در کهکشان راه شیری  
طوفانی جاودانی ، گشته کارم  
به این اوصاف مشهور سپهرم  
سفیر حافظ و شاه‌چراغم  
عقیق سبک شیراز است عشقم

\*

که از دست تو می‌بارد کرامت  
و چون جان محمد ، نازنینی  
که هستی هستی ما را بهانه  
که بوده دین و آئین الستم  
هزاران سال نوری از تو دورم  
که لطفت می‌زداید داغ و دردم  
عطا کن دجله‌ای بر نای خشکم  
بنوشان جرعه‌ای از «الغدیرم»  
پر از دلواپسی‌های سیاهم  
الهی تا ابد دورت بگردم  
تو مثل هر «ولی» مشکل‌گشائی  
ز درد درمندان می‌گذاری  
شبیبه آسمان پر ز ابری  
که می‌خواهد غریبانه بیارد  
طراوت می‌دهد بر زائرانت  
دوای جان خسته در کف توست  
سؤال از خدا ، عین جواب است  
که خود داده به تو اذن شفاعت

\*

شده جنت به زوَّار تو واجب  
سرافکنده، پشیمان ، عذرخواهم  
ولی اینک چه هستیم؟ کرم مرداب

چه بودم روز اول؟ رَشک افلاک  
چه بودم روز اول؟ عاشقی مست  
به نفس خود، ز جرأت، ظلم کردم  
دل من حاجت بسیار دارد  
اگرچه داده‌ای اذن زیارت  
دو چشمم گشته فرش آستان  
به سویت آدمم به جرم بسیار  
به حق عشق این پاکان شیدا  
تو بانوئی کریم و دستگیری  
پناهم داده‌ای در سایه‌سارت  
اگرچه در دل من معرفت نیست  
به حق «کاف و نون» استجابت

\*

سلام ای وارث علم امامت  
شده وقت وداع و بی‌قرارم  
جدا تا می‌شوم از قدس کویت  
چه دیده در ضریحت، طفل احساس؟  
بود طفل دل شیعه، مسیحت  
دل من می‌شود مدهوش و بی‌حس  
گل گمگشته ما زائر توست  
گل یاس غریب ما، توئی تو  
مزارش گرچه در تاریخ، گم شد  
تو زهرائی و شیعه: طفل احساس  
که می‌چسبد چو کودک بر مزارت  
چو بر زانوی مهتر می‌نهد سر  
تو او را می‌نوازی، مادرانه  
طواف یار، پایانی ندارد

\*

ولی اینک چه هستیم؟ کمتر از خاک  
ولی اینک چه هستیم؟ ظالمی پست  
ز جهل خود به عترت ظلم کردم  
ولی پرونده‌ای غمبار دارد  
سرم بالا نمی‌آید ز خجالت  
که شوید خاک پای زائرانت  
شدم حل در میان سیل زوار  
بدی مانند من را هم ببخشا  
یقین دارم که عذرم می‌پذیری  
همین، بس باشدم، مزد زیارت  
ولی تصمیم تو، جز مصلحت نیست  
صلاحم، هرچه باشد، کن اجابت

\*

که در تو جا گرفته، بی‌نهایت  
و من محکوم جبر اختیارم  
چو کودک، می‌گریزد، دل به سویت  
گل مریم؟ گل نرگس؟ گل یاس؟  
چو دیده نور مریم در ضریحت  
چو می‌بوید ز قبرت عطر نرگس  
که عطرش در حریم طاهر توست  
شبیبه حضرت زهرا، توئی تو  
ولیکن، جلوه‌گر در شهر قم شد  
که می‌بوید ز تو، عطر گل یاس  
و خون می‌بارد از غم در کنارت  
طلب دارد نوازش‌های مادر  
و کودک، باز می‌گیرد بهانه  
و جز تکرار درمانی ندارد

\*

سلام ای آنکه در گلزار معنا  
سلام ای آنکه دل از من ربودی  
سلام ای عهده‌دار سرنوشتم  
سلام ای آنکه در وقت جدائی  
چو دادم دفعهٔ آخر سلامت  
«دلت را من به این سو می‌کشانم  
شنیدم تا پیامت ، ای دل‌ارام  
وزید عطر تجلی سوی باغم  
همینکه پرتوی از خلد دیدم  
چو داغم تازه شد با این اشاره  
پر از گلهای اسلیمی شدم من  
شدم تا نقش بر ایوان عرشت  
شدم نیلوفر گلدسته‌هایت  
شدم نقش در و دیوار و بامت  
نماد انتظار و اشتیاقم  
هر آنکه در حرم پا می‌گذارد  
دل هر زائر ، اینجا ، نقش بسته است  
ضریح و عرش و فرش آستان  
ضریح ، هست جمع قلب عشاق  
گل اسلیمی تو بی‌خزان است  
بود تصویری از جنت ، حریمت  
اگر که از طلا یا خاک و خشت است  
گلستان تو ، باغ مردگان نیست  
دلت ، بخشیده جان ، بر قلب زوآر  
در و دیوار در ذکر و تولاست  
مناجات از دل هریک بلند است  
از این باغ به ظاهر سرد و خاموش  
فکنده غلغله در کهکشانش

به دل الهام کردی راز گلها  
و از الهام ، سرشارم نمودی  
که هرچه امر فرمودی ، نوشتم  
نمودی از دلم مشکل‌گشائی  
به گوش جانم آمد این پیامت:  
که باشد تا قیامت ، میهمانم»  
هوایی شد دلم در عرش الهام  
شکوفا شد انارستان داغم  
رگ شیرین عqlم را بریدم  
دلم پیچید بر ساق مناره  
به هر دلخسته ، تقدیمی شدم من  
دلم روئید در بستان عرشت  
و بال و پر کشیدم در هوایت  
که با هر زائری گویم سلامت  
گل اسلیمی طاق و رواقم  
دلش را نزد تو جا می‌گذارد  
و هر آئینه ، یک قلب شکسته است  
پر است از نقش قلب زائرانت  
پر از گلمهره‌های عشق و میثاق  
که سیراب از سرشک عاشقان است  
ز جنت می‌وزد بر ما نسیمت  
حریمت یک در باغ بهشت است  
گل اسلیمی‌ات جز نقش جان نیست  
نگاهت زنده کرده نقش دیوار  
چو اجرام سما ، هر ذره ، شیدا است  
که هریک نایب یک دردمند است  
فغانها می‌رسد بر پردهٔ گوش  
سکوت این زیارت‌نامه خوانها

حرم را کرده «کندوی مَرامیر»  
و در او جلوه‌گر شد ، بی‌نهایت  
و نوشیدم ز شهدی جاودانی  
زیارت‌نامه می‌خوانم دوباره  
تجلی‌گاه ستارالعربی  
سلام ای دختر زهرا و حیدر  
سلام ای نسل پاکان را نتیجه  
سلام ای قُرَّة الْعین سپیده  
سلام ای خواهر آن ذبح عطشان  
سلام ای مثل او مظلوم و ناشاد  
سلام ای گنج عرفان و حقایق  
که باشد قدر تو از وصف ، خارج  
سلام ای وارث اسرار کوثر  
سلام ای کاروان‌سالار ایمان  
سلام ای آنکه هادی و جوادی  
امام عسکری ، آن خازن نور  
که غایب مانده از بس هست ظاهر  
که باشد وارث جمع رسولان  
که داری از خدا اذن گشایش  
فراهم ساز اسباب معارج  
حیاتی طیبه بر ما عطا کن  
بِبر ما را به گلزار پیمبر  
خدا عشق تو را از ما نگیرد  
شود حاجت‌روا ، هر زائر تو  
و دنیایش فرج آباد گردد  
که معصومین نمودندت ستایش  
دل‌ناراضی از این انقطاع است  
بجز تکرار ، تدبیری ندارد

نوی بینهایت اصل و تصویر  
کنون که دل رها شد از «مَنیت»  
کنون که حل شدم در بی زمانی  
به همراه هزاران قلب پاره  
سلام ای آنکه از پاکی و خوبی  
سلام ای میوه قلب پیمبر  
سلام ای یاس گلزار خدیجه  
سلام ای مجتبی را نور دیده  
سلام ای دختر شاه شهیدان  
سلام ای دختر معصوم سجاد  
سلام ای بنت باقر ، بنت صادق  
سلام ای دختر باب‌الحوائج  
سلام ای دختر موسی‌ابن جعفر  
سلام ای زینب شاه خراسان  
سلام ای عمه تقی و هادی  
سلام ای عمه مولای محصور  
سلام حق بر آن خورشید حاضر  
سلام ای عمه موعود ادیان  
سلام ای پاسخ دریای خواهش  
گشایش کن تو ابواب حوائج  
عنایت بر دل محتاج ما کن  
شفاعت کن ز ما، در روز محشر  
الهی نور تو در ما نمیرد  
به حق قلب پاک و طاهر تو  
الهی ، قلب شیعه شاد گردد  
سلام ای مجمع‌البحرین دانش  
اگرچه وقت غمبار وداع است  
دل‌م از دیدنت سیری ندارد



اجازت ده دوباره پر بگیرم      ستایشنامه را از سر بگیرم  
سلام ای میوه باغ مناجات      کلید افتتاح باغ حاجات ...

### اعجاز کلام رسول

دو صد سال قبل از عروج رضا  
بفرمود : یک پاره از جان من  
بود مدفن آن خدائی سرشت  
و هر کس زیارت کند آن غریب  
عدو منتظر شد که گردد دروغ  
بسی گفته شد طوس و بطحا کجا؟  
دو قرنی گذشت و نشد در بصر  
که تا شد رضا دفن در ارض طوس  
و هر کس که شد واقف از دفن وی  
رضا نیز خود معجزی دیگر است  
دگر اینکه از لطف و ایثار او  
بود حرف احمد کلام خدا  
امامان تمامی ز یک گوهرند  
ولی «پاره جان» ز قول رسول  
که یعنی رضا مظهر کوثر است  
و جان رسول خدا از خداست

خبر داد از مدفنش ، مصطفی  
شود دفن در طوس، دور از وطن  
یکی روضه از روضه‌های بهشت  
شود از عنایات حق با نصیب  
حدیثی چنین عالی و پر فروغ  
بهشتی در آن سوی دنیا کجا؟  
حدیث رسول خدا ، جلوه‌گر  
و شد زنده قول نبی ، با فسوس  
به اعجاز حرف نبی بُرد پی  
که او وارث دین پیغمبر است  
بهشت است پاداش زوار او  
ز وحی است هر گفته مصطفی  
همه پاره جان پیغمبرند  
شده منحصر بر رضا و بتول  
و چون مادرش، جان پیغمبر است  
و حق جلوه‌گر در وجود رضاست

مشهد مقدس، مرداد ۱۳۹۵

## افضل حاجات

تو آینهٔ حسن خدا در دو سرائی  
چون بهر شما خلق شد افلاک و سماوات  
افلاک همه بر در تو مثل گدایند  
درگاه تو گردونهٔ ابقای حیات است  
زوار تو هم‌رتبهٔ افلاک سمایند  
حاجات زیاد است ولی افضل حاجات  
از حضرت حق حاجت تو نیز همین است  
هرچند ز پابوسی تو دل نشده سیر  
در ارض و سماوات مسماً به رضائی  
تو، مالک و مولای همه ارض و سمائی  
تنها نه فقط ملجأ آهوی ختائی  
تو، قائمهٔ نور در اعماق فضائی  
والا تر از این نیست مقامی و ولائی  
باشد فرج آن گل موعود خدائی  
از حق بطلب حاجت‌مان را به دعائی  
خواهد ز تو اما سفری کرب و بلائی

## دخیلستان

نذر امام رضا (ع)

وه چه زیبا شبِ وصالی بود  
آتشین بوسه‌های پی در پی  
بوسه از دور می‌زدم بر او  
جان هر ذره در تلؤلؤ نور  
دل من شد کیوتر حرمش  
خلوتی بود خالی از اغیار  
قلبه‌ها روی هم گره می‌خورد  
عاشقان ، گوشه گوشه در نجوا  
هر غریبی ، رضا رضا می‌گفت  
واحه واحه در آن دخیلستان  
تا سحر پُر ز بادهٔ هستی  
تا سحر هرچه بود مستی بود  
هستی‌ام محو خط و خالی بود  
شعر زیبای هر مجالی بود  
جانِ بر لب رسیده ، بالی بود  
رقص مستانهٔ خیالی بود  
مرغ اندیشه در تعالی بود  
عشق ، تنها در آن حوالی بود  
هر گره ، فاتح ملالی بود  
هر که مشغول عرض حالی بود  
هر پناهنده ، در سوالی بود  
ضامن دستهٔ غزالی بود  
جام هر کشتهٔ جمالی بود  
نه ملالی ، نه اعتدالی بود

چشمه چشمه ستاره می‌جوشید	ماه ، پیدا در آن زلالی بود
خاکساریِ این همه عاشق	آسمانی‌ترین تعالی بود
شام وصلت چه زود می‌گذرد	کاش آنشب به قدر سالی بود
زنده بودم فقط در آن یکشب	مابقی ، عمر ، ارتحالی بود
بازگشتم به سوی شاهچراغ	که رضا را همیشه تالی بود
کفشبوس حریمشان هستم	برتر از این کجا کمالی بود
باز در امتحانِ شیدائی	رتبهات ای (غلام) عالی بود

### قفل‌ها و کبوترها

بغض سبزی در گلوی قفل‌ها	بسته راه گفتگوی قفل‌ها
طاقت و امیدواری و سکوت	از ازل بوده‌ست خوی قفل‌ها
سایه سنگین ابر انتظار	خیمه افکنده‌ست روی قفل‌ها
نازنینی با کلید اذن حق	آمده در شهر و کوی قفل‌ها
ابر باران خیز رحمت دم به دم	تازه می‌سازد وضوی قفل‌ها
قفل‌ها در جستجوی نازنین	نازنین در جستجوی قفل‌ها
این کلید آسمانی سهم کیست؟	مانده بر لب های و هوی قفل‌ها
عشق یعنی انتظاری سهمناک	عشق یعنی آرزوی قفل‌ها
می‌گشاید این سؤال دردناک	عقده‌ها را در گلوی قفل‌ها
سرنوشت هیچ قفلی بسته نیست	گر نبندی خود گلوی قفل‌ها
یک کلید و بی‌نهایت سهم‌خواه	نیست بی‌جا جستجوی قفل‌ها
حد ندارد بحر فیاض رضا	مُنتهای آرزوی قفل‌ها
می‌گشاید، می‌نوازد، می‌خرد	راز و ناز و آبروی قفل‌ها
می‌گشاید لیک قفل سرخ عشق	می‌زند هر دم به روی قفل‌ها
هر کبوتر بوده قفل بسته‌ای	پیش از این، ساکن به کوی قفل‌ها
بغض سبز این کبوترهای شاد	نیست غیر از بق بقوی قفل‌ها
آه مولا باز کن بال غلام	تا گشاید پر به کوی قفل‌ها

مشهد مقدس - ۷۳/۲/۲ مصادف با ۱۱ دی‌مقدسه ۱۴۱۴ - میلاد امام رضا (ع)

### شمس دین پرور

نازنین دختر اهلیتی	مظهر	کوثر	اهلیتی
فاطمه هستی و در عصمت	جلوه	مادر	اهلیتی
شأن تو افضل است از مدایح	نادره	گوهر	اهلیتی
ای مهاجر به امر برادر	زینب	دیگر	اهلیتی
دین، نمو کرده در سایه تو	شمس	دین پرور	اهلیتی
مثل شاه غریب خراسان	زینت	کشور	اهلیتی
شافع محشری و در این امر	نقطه	باور	اهلیتی
در شفاعت چنانی که انگار	وارث	اکثر	اهلیتی
برتری از سلاطین غلاما	تا که	تو نوکر	اهلیتی

### باب المراد

من گدای امام جوادم	زائر زار باب المرادم
هرچه دارم ز الطاف مولاست	او رسیده همیشه به دادم
گشته ام بر بلاها گرفتار	از گناهان و جرم زیادم
هم پر از خواهشم بهر دنیا	هم برای صراط و معادم
اوست مصداق تکرار کوثر	روح زیباترین اعتقادم
جز به این چارده نور واحد	نیست بر هیچکس اعتمادم
گاه مهمان آمن یجیبم	گاه بر سفره ان یکادم
بی نیازم ز شاهان عالم	چون غلام امام جوادم